

جای خالی

آموزش‌های اجتماعی در مدرسه

دکتر بیژن زارع

ساختار اجتماعی در آموزش کتاب جامعه‌شناسی^۳

در بحث ساختار اجتماعی دو وجه برای آن در نظر می‌گیریم: یک وجه سخت‌افزاری است شامل امکانات آموزشی، کلاس درس، امکانات کمک‌آموزشی، و ویژگی‌هایی که یک محیط آموزشی باید داشته باشد تا از طریق آن بتوان دانش‌آموز را به فردی مشارکت‌جو و مسئولیت‌پذیر و با وجه اجتماعی بالا تربیت کرد؛ یعنی کسی که وقتی منافع جمعی مطرح شود، از منافع شخصی خود بگذرد. یا به اصطلاح هویت جامعه‌ای در او قوت بگیرد. ما در مورد این وجه سخت‌افزاری از ساختار اجتماعی در آموزش و پرورش فعلاً بحث نخواهیم کرد.

به‌نظرم در بحث ساختار اجتماعی واقعاً دچار کمبود و کاستی هستیم و بدتر این است که در کتاب‌های جدید متأسفانه کمتر به آن توجه کرده‌اند. براساس مصوبه «شورای عالی آموزش و پرورش»، قرار بوده است این کتاب‌ها هدف‌های اجتماعی را در بر بگیرد که متأسفانه به آن توجهی نشده است. با توجه به چنین فضا و زمینه‌ای، در پاسخ به این پرسش که چگونه باید شخصیت اجتماعی کودکان را پرورش دهیم، بیشتر استادان و صاحب‌نظران معتقدند، نخست باید رویکرد ما در آموزش و پرورش مشخص شود. اگر در آموزش و پرورش رویکرد توسعه‌ای داشته باشیم، قاعدتاً فردی که هدف توسعه است باید ویژگی‌های خاصی داشته باشد. از طرف دیگر، خود این فرد عامل توسعه است. به این معنی که خود او می‌باید از ویژگی‌هایی برخوردار باشد که بتواند جریان توسعه را هدایت کند. به‌قول جامی:

اشاره

آموزش‌های اجتماعی مقوم نظم و سامان اجتماعی و اساس تعهد، تعلق و هویت فردی‌اند. از چنین منظر آموزش‌های اجتماعی و اخلاقی در برنامه‌های درسی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردارند. با توجه به چنین اهمیت و ضرورتی، اکنون این پرسش مطرح است که: «جایگاه آموزش اخلاق اجتماعی در برنامه‌ها و منابع آموزشی ما کجاست؟» دکتر بیژن زارع، استاد دانشگاه فرهنگیان، طی گفتاری به پاسخ این پرسش پرداخته‌اند و ساختار اجتماعی آموزش در منابع علوم اجتماعی را مورد بررسی قرار داده‌اند. با هم می‌خوانیم. از آنجا که قصد دارم بحث ساختار اجتماعی را بیان کنم، باید عرض کنم این عنوان را از مرحوم دکتر قانعی راد که فردی بسیار منظم و خوش‌فکر، و به تمام معنا معتقد و جلوه‌ای کامل از یک انسان تشکیلاتی بود، وام گرفته‌ام. امیدوارم بتوانیم رهرو خوبی برای اندیشه‌های این عزیز باشیم.

متأسفانه این تصور غلط باب شده است که انجمن جامعه‌شناسی آموزش و پرورش فقط روی حوزه آموزش و پرورش متمرکز است؛ در حالی که این‌گونه نیست. حیطه آموزش و پرورش بسیار گسترده‌تر از این‌هاست. و به‌گونه‌ای است که آموزش‌های غیررسمی را هم که به اخذ مدرک منجر می‌شوند، در بر می‌گیرد. به‌علاوه اینکه آموزش عمومی و آموزش تخصصی هم داریم.

ذات نیافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش

باید این خصوصیات را در او ایجاد کنیم. این فرایندی است که سبب می شود ما آن شخصیت اجتماعی نوعی را تربیت کنیم و در جامعه شناسی «جامعه پذیری» نام دارد. این فرایند از خانواده شروع می شود، اگرچه برخی نقطه آغاز آن را حتی قبل از تولد می دانند. اما در مجموع اهمیت خانواده در فرایند جامعه پذیری بسیار زیاد است و کسی در این اهمیت و نظام پرورشی آن شکی ندارد.

من معتقدم، خانواده مهم ترین نقطه شروع شکل گیری نظام شخصیت است. اما بحث ما در اینجا آموزش و پرورش است و این موضوع از آن نظر اهمیت دارد که نظام سوگیری ارزشی آن با سوگیری ارزشی موجود در خانواده کاملاً فرق می کند و خاص گرایانه است، به این معنا که وقتی کودک متولد می شود، با مجموعه ای از افراد سروکار دارد. ابتدا پدر و مادر هستند و نظام والدینی، نظام پدر-فرزندی، نظام مادر، خواهر و برادری و به همین ترتیب مجموعه ای از نظام ها اطراف فرد را می گیرند. بسیاری از آموزه ها از طریق همین ارتباطات و یا تشویق و منع به تدریج در شخصیت بچه ها شکل می گیرد.

اگر شخصیت را نظام تمایلات فرد بدانیم، این تمایلات نیازهای هنجار شده ای هستند که در فرایند جامعه پذیری حاصل می شوند. وقتی کودک متولد می شود، جامعه پذیری برای او شامل مجموعه ای از نیازهای ارگانیک و اولیه است. بعد از آن، با بزرگ تر شدن کودک، نیازهای ارگانیک با انتظارات اجتماعی ترکیب می شوند و فرد با محیط های طبیعی، اجتماعی و فرهنگی مواجه می شود. بدین ترتیب انتظارات اجتماع در فرد درونی می شوند. به تعبیری دیگر، اجتماع پدیده غربیه ای نیست. به این معنی که اگر فرد بخواهد انتخابی داشته باشد، تنها ملاحظات خود را نخواهد دید، بلکه به ملاحظات جامعه نیز توجه خواهد داشت.

پس انگاره های ارزشی در خانواده، خاص گرا، عاطفی و انتشاری هستند. کسانی که با فرد روابط خویشاوندی دارند که ممکن است نسی یا سببی باشد، یا گروه های دیگر مثل دوستان و اقوام، همگی عناصری هستند که در آن دوران اطراف فرد را احاطه می کنند.

درواقع فرد نسبت به این ها حساس می شود.

در حالی که وقتی وارد سازمان مدرسه می شود، انگاره های ارزشی مدرسه عام گرا، خنثا و ویژه هستند. اگرچه بعضی از معلمان ممکن است نسبت به بعضی از دانش آموزان جهت گیری متفاوتی داشته باشند، ولی واقعیت و ماهیت مدرسه این است که همه را به یک چشم می بیند و فرقی بین افراد نمی گذارد.

درواقع ما می خواهیم کاری کنیم که در مواجهه با محیط های مختلف، کودک بتواند به تدریج و آرام افق هنجاری و نمادی خود را تعمیم بدهد و تنسیق کند. دقیق و حسابگر بار بیاید و این ها را در جهت هدف های جامعه تنظیم کند. چون چنین فرایندی، افزون بر آموزش رسمی و یکپارچه، احساس عضویت فرد را در جامعه ممکن می کند. با او اجازه می دهد نسبت به جامعه احساس تعلق داشته باشد. این احساس تعلق و عضویت است که موجب می شود شخص نسبت به جامعه متعهد شود. نکته مهم این است که ما در آموزش های مدرسه ای خودمان این فرصت را فراهم کنیم که آموزش درس ها با آموزش اجتماعی ترکیب شود. به خصوص درس های اجتماعی به گونه ای هستند که موجب می شوند، دانش آموزان به محیط های مختلف اجتماعی بروند و محیط های فرهنگی متنوعی را تجربه کنند. این موضوع باعث می شود که ما خودمحوری و پیش داوری و تصورات قالبی را آرام آرام تعدیل کنیم و بفهمیم دیگران نه تنها چیزی از ما کمتر ندارند، بلکه گاهی بیشتر هم دارند.

اکنون می توان پرسش نخستین را به شکل دیگری مطرح کرد: برای جامعه ما که به چند قومی و چند مذهبی، به لحاظ جغرافیایی به روستایی و شهری، و از نظر جنسیتی به زن و مرد تفکیک می شود، از نظر تربیت اجتماعی چه کاری باید انجام بدهیم تا احساس برابری و تعهد تعمیم یافته در بچه ها شکل بگیرد؟ یکی از راه ها ترکیب برنامه های درسی با گردش های علمی و سفرهای تفریحی است. یعنی ما باید این سفرها را به عنوان سازوکار مهم برای تعدیل تصورات قالبی و پیش داوری های قومی جامعه در نظر بگیریم. همچنین که در چنین سفرهایی، با ورود کودکان به جامعه، آن ها با نیازهای جامعه آشنا می شوند.



به یاد دارم اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم، ژاپن هدف‌هایی را طراحی کرد تا بداند برای ورود به قرن ۲۱ چه وضعیتی باید داشته باشد. چون احساس می‌کردند بچه‌ها نسبت به مسائل جامعه بیگانه و به‌شدت فردگرا هستند. طرح را برای اعلام نظر به «یونسکو» ارائه کردند. یکی از موارد آن رشد افراطی فردگرایی بود.

آن‌ها برای این کار در برنامه‌های جدید پیش‌بینی کرده بودند که در طول آموزش‌های یک‌هفته‌ای و در طول هفته، دانش‌آموزان به محیط‌های محله خود بروند و نوعی خدمت اجتماعی انجام بدهند. مثلاً یک روز به پاک‌سازی محیط اطرافشان کمک کنند و آرام آرام با این‌گونه کارها پیوند بخورند.

ما هم ۲۰ سال پیش برای اداره امور مدرسه طرح «شهردار مدرسه» را اجرا کردیم، اما نمی‌دانم چرا رها شد. این طرح در اندازه کوچکی قرار بود اجرا شود، تا آرام آرام شخصیت اجتماعی بچه‌ها رشد پیدا کند و بعد که وارد جامعه اصلی می‌شوند، نسبت به جامعه احساس مسئولیت داشته باشند.

آموزش اجتماعی در کتاب جامعه‌شناسی سال سوم

با چنین مقدمه نظری، اکنون ببینیم این آموزش‌های اجتماعی در کتاب‌های درسی ما چگونه است. عنوان فصل‌های کتاب جامعه‌شناسی شامل این موارد است: درس اول: ذخیره دانشی. درس دوم: علوم اجتماعی از نظر مؤلفان درسی چیست. این درس سه رویکرد اثباتی، تفهیمی و انتقادی را بررسی کرده است و در نهایت این نقد را وارد می‌داند که اول، یعنی اثباتی، کپی‌برداری از روش‌های علوم تجربی است و بیشتر به مشاهدات حسی و تجربی تکیه می‌کند. این شناخت محدود است و غیر قابل اعتماد. چون افراد انسان صاحب عقل و اراده هستند. بنابراین می‌توانیم تعمیم‌پذیری را مانند علوم تجربی یا اثباتی داشته باشیم.

کتاب درباره رویکرد تفهیمی گفته است که فهمی را از انسان به‌دست می‌دهد، اما راهکار ارائه نمی‌کند. درباره رویکرد انتقادی نیز می‌گوید: در این رویکرد، هم انسان به فهم می‌رسد و هم راهکارهای رهایی‌بخش وجود دارد. در کنار آن اعلام کرده است: چون بینش ما مبتنی بر وحی است، بنابراین مطمئن‌ترین شیوه دریافت شناخت، شیوه وحیانی است؛ یعنی همین چیزی که در حال اجرای آن هستیم.

درس‌های بعدی کتاب شامل نظم اجتماعی، کنش اجتماعی، معنای زندگی، قدرت زندگی، نابرابری اجتماعی، سیاست و هویت است. هویت را به‌طور خلاصه داشتن شناسنامه می‌داند. به این معنا که داشتن شناسنامه ایرانی، یعنی داشتن هویت ایرانی. در حالی که می‌دانیم، ما جامعه‌ای متکثر و چندقومی با خرده‌فرهنگ‌های متفاوت داریم. اگر می‌خواهیم توسعه را پیاده کنیم، باید انسان‌ها را به‌گونه‌ای بار بیاوریم که شخصیت توسعه‌یافته داشته باشند. من فکر می‌کنم این رویکرد کتاب توسعه‌ای نیست.

اگر می‌خواهیم روابط بین‌قومی را آسان‌سازیم و از این طریق مشکلات را تعدیل کنیم، باید از طریق آموزش و برنامه‌های مشارکتی به بچه‌ها یاد بدهیم تا تساهل، تسامح و مدارای اجتماعی را بیاموزند. ما در جامعه همگی نسبت به هم دچار نوعی پیش‌داوری هستیم. اگر می‌بینید در محیط‌های مختلف، در استان‌ها، شهرها و روستاها نسبت به یکدیگر گاه مواردی از تمسخر و طنز برقرار است، یکی از دلایل آن همین است که کاری نکرده‌ایم تا جامعه در هم آمیخته شود.

به نظر من، وجود دانشگاه‌ها و پذیرش دانشجو از نقاط مختلف، یکی از بهترین سازوکارها برای رفع این مشکل است. چون افراد را از قومیت‌های مختلف برای مدتی کنار هم جمع می‌کند تا با هم زندگی کنند. لذا موجب می‌شود، بدون واسطه یکدیگر را بشناسند و با هم داد و ستد و بده و بستان داشته باشند. این کار آرام آرام نگاه توأم با پیش‌داوری را تعدیل می‌کند.

اما متأسفانه چند فصل از کتاب بیشتر نوع خاصی از جامعه‌شناسی و برداشت ویژه‌ای از آن را مطرح و عرضه می‌کند که به‌نظر می‌آید، برای دانش‌آموزان و معلمان هم خیلی قابل درک نیست و معلم در انتقال دچار مشکل می‌شود. ما باید به جامعه رجوع کنیم، چون محصولات ما همین بچه‌ها هستند که باید وارد جامعه شوند و مدیریت جامعه را در دست بگیرند. طبیعتاً اگر این‌ها از لحاظ شخصیت اجتماعی تربیت مناسبی نداشته باشند، نمی‌توانند حضور فعال و مؤثری در جامعه آینده داشته باشند.

با توجه به بحث اخلاق که خیلی درباره آن صحبت می‌کنیم، شما توجه کنید در مقابل دانشگاه کپی‌پیست و فروش مقاله فراوان دیده می‌شود. این بلبشو ناشی از آن است که آموزش‌های ما با اخلاق به معنای درست کلمه رابطه برقرار نکرده است و ما برای درگیر کردن آموزش با اخلاق اجتماعی پروژه نداریم. آدم‌ها در نیازهای اجتماعی باید با یکدیگر تعامل داشته باشند، نه اینکه فقط تیپ ایده‌آل را ارائه کنیم در واقع برای این کار باید برنامه‌های عملی داشته باشیم. تازه این کتاب‌ها برای بچه‌های علوم اجتماعی است. من نمی‌دانم رشته‌های ریاضی-فیزیک یا علوم تجربی هم درس‌های علوم اجتماعی به این معنا را دارند یا نه، یا اینکه اصلاً آن‌ها را بی‌نیاز از این آموزش‌های اجتماعی و اخلاقی می‌دانند. در مجموع، اگر بخواهیم جامعه‌ای یکپارچه و با احساس تعلق و تعهد بالا داشته باشیم، راه این است که به تجدیدنظر در متون آموزشی خود بپردازیم و این‌ها را با هم تلفیق کنیم. آموزش را دو سویه کنیم و بگذاریم دانش‌آموز در مباحثات مشارکت جدی داشته باشد. برای مثال، وقتی برای یک دبستان نام **حافظ، سعدی** یا **فردوسی** را انتخاب کرده‌اند، هدفشان این بوده است که معلم درباره فردوسی، حافظ و سعدی و درباره ادبیات آن‌ها در ایران و در جهان صحبت کند تا دانش‌آموز احساس غرور و تعلق ملی کند. اما متأسفانه این کتاب‌ها از این بابت خالی هستند و به نظر من تجدیدنظر اساسی در کتاب‌های علوم اجتماعی لازم است.

تنظیم: علی کریمی